

## حکم عزاداری بر میت از دیدگاه عامه

سید محمدهادی حجازی شهرضائی\*، زهرا باقری\*\*، فاطمه میری\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۲)

### چکیده

اکثریت اهل سنت نیز همچون شیعه در مورد حکم عزاداری بر میت به صورت کل بحث نکرده اند بلکه صرفاً به ذکر مصادیق و بررسی حکم مصادیق بسنده کرده اند. حال به طور کلی سوال این خواهد بود که عزاداری بر میت از دیدگاه عامه چه حکمی دارد؟ در این باره در مورد حکم عزاداری از دیدگاه اهل سنت هم سه مصداق مورد بررسی قرار می‌گیرد: (۱-گریه ۲-ندبه ۳-پاره کردن لباس..). و یکی از نظریات در مورد هر سه مصداق، حرمت است یعنی در بین اهل سنت کسانی هستند که هر سه مصداق را حرام می‌دانند. ولی با بررسی ادله اهل سنت واضح می‌شود که اصل عزاداری بر میت جایز است از اینرو در پژوهش حاضر ضمن نقد و بررسی ادله مختلف به این نتیجه می‌رسیم اصل عزاداری بر میت جایز است بلکه درست است که بعضی از مصادیق عزاداری مثل پاره کردن لباس ... أمثال اینها را جایز نمی‌دانند ولی این ضرر به اصل جواز عزاداری به صورت کبرای کلی نمی‌زند.

### کلیدواژگان

پاره کردن لباس، عامه، عزاداری، گریه، میت، ندبه.

---

\* استادیار، دانشکده اصولدین قم، قم، ایران

\*\* نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشکده اصولدین قم، قم، ایران

رایانامه: z.bagheri103611@gmail.com

\*\*\* کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشکده اصولدین قم، قم، ایران

## مقدمه

موضوع این تحقیق از ابتدای خلقت، بلکه در میان ملائکه وجود داشته و قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم به آن پرداخته اند و علماء هم در کتب فقهی از آن بحث کرده اند ولی از آنجا که به صورت مستقل تحت عنوان مقاله از آن بحث نشده است لازم است این موضوع به صورت مستقل بحث شود.

با توجه به اینکه از جانب مخالفین و اهل سنت و فرقه ضالیه‌ها بیت و بعضی از روشنفکران، شبهات زیادی به عزاداری بر معصومین و غیر معصومین وارد شده است این ضرورت احساس می‌شود که تحقیق کامل در مورد حکم عزاداری بر میتاز دیدگاه عامه انجام گیرد، به این معنی که به طور کل عزاداری از دیدگاه عامه چه حکمی دارد؟ که در دو فصل بررسی و مطرح می‌شود.

## فصل اول: اقوال عامه

اکثر قریب به اتفاق اهل سنت نیز همچون شیعه در مورد حکم عزاداری بر میت به صورت کلی بحث نکرده اند بلکه صرفاً به ذکر مصادیق و بررسی حکم مصادیق بسنده کرده اند به همین خاطر نظراتی که آنها در مورد مصادیق عزاداری بیان کرده اند جداگانه مطرح و بررسی می‌شود.

### مصادیق اول: گریه

همانطور جزیری تصریح کرده است حکم گریه در بین علماء اهل سنت اختلافی است چرا که مالکیه و حنفیه حرام و شافعیه و حنبلیه جائز می‌دانند. (الجزیری عبدالرحمن ۱۴۲۴، ۱، ۴۸۴) البته بعضی هم قائل به تفصیل شده اند.

پس می‌توان گفت که اهل سنت در مورد حکم عزاداری بر میت به شیوه گریه کردن، پنج نظریه دارند:

۱. حرمت مطلقاً
۲. کراهت مطلقاً
۳. استحباب

۴. جواز مطلقا

۵. تفصیل

**نظریه اول:** حرمت مطلقا: بعضی از اهل سنت گریه بر میت را به صورت مطلق حرام می‌دانند. چنانکه در موسوعه فقه اسلامی تصریح شده که گریه برای میت حرام است. (التویجری ۱۴۳۰، ۲، ۷۳۱)

**نظریه دوم:** کراهت مطلقا: شافعی قائل شده که گریه کردن مباح است تا زمانی که روح خارج شود ولی بعد از آن مکروه است. چنانکه ابن قدامه در المغنی به آن تصریح کرده است. (عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، ۲، ۴۰۶) و شربینی هم این نظریه را از شافعی نقل کرده است. (الشربینی ۱۴۱۵، ۲، ۴۳)

**نظریه سوم:** جواز مطلقا: احمد حنبل قائل است که گریه بر میت جائز است چنانکه ابن قدامه در شرح کبیر (عبدالرحمن بن قدامه ۲، ۴۲۹) و مغنی (عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، ۲، ۴۰۶) و ابن تیمیه حرانی (ابو البرکات عبد السلام ۱۴۰۴، ۱، ۲۰۷) به آن تصریح کرده اند همچنین علامه حلی در تذکره جواز گریه را به او نسبت داده است. (علامه حلی ۲، ۱۱۸)

**نظریه چهارم:** استحباب: بعضی از علمای اهل سنت قائل شده اند که گاهی اوقات گریه بر میت مستحب است چنانکه شربینی در کتابش به نام مغنی از بعضی از علماء نقل می‌کند که اگر گریه به خاطر از دست دادن علم و صلاحیت و برکت و شجاعتش باشد پس استحباب گریه آشکار می‌شود. (الشربینی ۱۴۱۵، ۲، ۴۳)

**نظریه پنجم:** (تفصیل - با ندبه و نوحه مکروه و بدون آن مباح): این تفصیل از مذهب حنبلی است چنانکه ابن قدامه در مغنی به آن تصریح کرده است که گریه مکروه نیست در صورتی که همراه با ندبه و نوحه نباشد. (عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، ۲، ۴۰۶)

**مصادق دوم: ندبه**

ندب به معنای بیان کردن محاسن میت است چنانکه در مغنی به آن تصریح شده است. (عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، ۲، ۴۰۷) در مورد عزاداری به صورت ندبه کردن هم در بین اهل سنت چهار نظریه وجود دارد: (کراهت مطلقا، حرمت مطلقا، تفصیل اول، تفصیل دوم)

**نظریه اول:** (کراهت مطلقاً): ابن قدامه در مغنی (عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، شرح کبیر (عبدالرحمن بن قدامه ۲، ۲۳۰) به بعضی از اهل سنت نسبت داده که ندب به معنای شمردن محاسن میت است مکروه است.

**نظریه دوم:** (حرمت مطلقاً): مرحوم علامه در تذکره فرموده عده ای از اصحاب حدیث از جمهور ندبه را تحریم کرده اند. (علامه حلی ۲، ۱۲۰)

**نظریه سوم:** تفصیل اول- تفصیل بین تحریک حزن و غیر آن: قسطانی در کتاب ارشاد الساری در باب رثاء کردن پیامبر (ص) برای سعد بن خوله می‌گوید: مراد، حزن حضرت نسبت به سعد است چرا که او بعد از هجرت به مکه از دنیا رفت نه اینکه مراد مدح کردن میت و بیان محاسنش باشد که باعث تهییج حزن و تجدید آن می‌شود چرا که اولی مباح است بر خلاف دومی که از آن نهی شده است به تحقیق جوهری، رثاء را بر شمردن محاسن میت همراه با گریه و بر گفتن شعر در مورد میت اطلاق کرده است ولی بهترین وجه این است که نهی را حمل کنیم بر آنچه که موجب تهییج حزن و اندوه است. نه غیر آن چرا که دائماً بسیاری از صحابه و غیر صحابه از علماء این کار را انجام می‌دادند مثل حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها). (القسطانی ۱۳۲۳، ۲، ۴۰۶)

**نظریه چهارم:** تفصیل دوم- تفصیل بین ندبه به حق و ندبه به باطل: احمد بن حنبل قائل شده به جواز ندبه کردن البته مشروط به اینکه ندبه به صورت باطل نباشد بلکه شمردن فضائل و تکیه بر صدق باشد چنانکه ابن قدامه در شرح کبیر (عبدالرحمن قدامه ۲، ۴۲۹) و در مغنی (عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، ۲، ۴۰۷) به آن اشاره کرده و علامه حلی هم در تذکره این مطلب را از احمد نقل کرده است. (علامه حلی ۲، ۱۲۰)

#### **مصدق سوم: پاره کردن لباس و زدن بر بدن و زخم کردن صورت و کندن مو...**

دو نظریه در این باره وجود دارد: کراهت، حرمت

**نظریه اول:** (کراهت): ابن قدامه در مغنب گفته که بعضی قائل به کراهت این موارد شده اند. (عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، ۲، ۴۰۷)

**نظریه دوم:** (حرمت): ظاهراً اکثر قریب به اتفاق اهل سنت قائل هستند که پاره کردن لباس و

زدن بر بدن و زخم کردن صورت و پریشان کردن و کندن مو و امثال این کارها برای میت حرام است. چنانکه در موسوعه فقهیه به آن تصریح شده است. (التویجری ۱۴۳۰، ۸، ۱۷۲)

### فصل دوم: ادله عامه بر عزاداری میت

#### ادله مصداق اول: گریه - بنابر پنج نظریه

##### نظریه اول: حرمت گریه مطلقاً - چهار دلیل

آن دسته از اهل سنت که عزاداری بر میت را به صورت گریه، را به چهار دلیل تحریم و با آن مخالفت کرده اند.

##### دلیل اول: روایات معذب شدن میت بواسطه گریه

عمده منشاء تحریم گریه بر میت، توسط اهل سنت، روایاتی است که دلالت دارد بر نهی عمر بن خطاب و پسرش از گریه بر اموات، ترمذی در سننش تصریح کرده بعضی از اهل سنت قائل شده اند که گریه بر میت مکروه است و گفته اند میت به واسطه گریه بستگانش عذاب می شود و به این حدیث اعتقاد پیدا کرده اند: ( و قد کره قوم من اهل العلم البكاء علی المیت، قالوا: المیت یعذب ببكاء أهله علیه، و ذهبوا الی هذا الحدیث). (سنن الترمذی، ۱۳۹۵، ۲، ۳۱۷)

البته به نظر میرسد مراد از کراهت در عبارت ترمذی همان حرمت است نه کراهت اصطلاحی که از احکام پنج گانه است به دلیل وجود دو قرینه:

- قرینه اول: روایتی را که ترمذی به آن استدلال کرده ظهور در حرمت دارد چرا که در این

روایت تصریح شده که گریه بر میت باعث عذاب شدن میت می شود و عذاب ظهور در

حرمت دارد پس خود مستند ترمذی دلالت بر کراهت ندارد.

- قرینه دوم: هر کس به این روایت تمسک کرده از آن حرمت استفاده کرده نه کراهت

چنانکه در مباحث آتی می آید.

پس این دو قرینه، دلیل می شود بر اینکه مراد از کراهت در کلام ترمذی حرمت است نه کراهت

در مقابل استحباب.

**روایت:** (از عبدالله بن عمر): بخاری و مسلم هر دو از عبدالله بن ابی ملیکه نقل می کنند که فرزندى از عثمان در مکه فوت کرد ما هم آمدیم تا شرکت کنیم در حالى که ابن عمر و ابن عباس هم حاضر بودند .... پس عبدالله بن عمر به عمرو بن عثمان گفت - در حالى که روبروى او بود- آیا گریه را ترک نمی کنی در حالى که رسول خدا(ص) فرمود همانا میت به خاطر گریه بستگانش عذاب می شود.(صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۲، ۷۹ و صحیح مسلم ۲، ۶۴۱)

#### اشکالات وارده بر دلیل اول

**اشکال اول:** انکار حدیث توسط عائشه: نووی، شارح صحیح مسلم پس از نقل این روایت می گوید: این روایات از عمر بن خطاب و پسرش عبدالله است در حالى که عائشه منکر آن شده است و عائشه، عمر و پسرش را در مورد این روایت نسبت به نسیان و اشتباه داده است و انکار کرده که پیامبر(ص) چنین چیزی فرموده باشد و استدلال کرده است به کلام خداوند تعالی ( و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود) عائشه گفته همانا پیامبر(ص) در مورد زن یهودی گفته که او عذاب می شود در حالى که اطرافیان بر او گریه می کنند یعنی به خاطر کفرش عذاب می شود در حال گریه بستگانش بر او نه به خاطر گریه.(نووی ۱۳۹۲، ۶، ۲۲۸)

بخاری در صحیحش روایت مذکور را آورده است:

ابن عباس می گوید: زمانی که عمر ترور شد صهیب بر او وارد شد در حالى که گریه می کرد... پس عمر گفت ای صهیب آیا بر من گریه می کنی؟ در حالى که رسول خدا(ص) فرموده همانا میت به خاطر بعضی از گریه بستگانش بر او عذاب می شود ابن عباس گفت زمانی که عمر از دنیا رفت جریان را برای عائشه نقل کردم پس گفت خدا عمر را رحمت کند به خدا قسم، رسول خدا(ص) حدیث نکرده است که خدا مومن را به خاطر گریه بستگانش بر او عذاب می کند بلکه رسول خدا(ص) فرموده همانا خداوند عذاب کافر به خاطر گریه اطافیانش بر او زیاد می کند و عائشه گفت قرآن برای شما کافیست که هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود.

(صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۵، ۱۵۹)

پس عائشه که از نزدیکان پیامبر(ص) بوده است آن را انکار می کند و این خود قذحی در این

روایت است چرا که همانطور که علامه مجاسی در بحار تصریح کرده مخالفت عائشه با این حدیث و نسبت دادن خطا و اشتباه به راوی آن، یکی از عللی است که این حدیث را از شرط صحت خارج می کند. (مجلس ۱۴۱۰، ۷۹، ۱۰۸) و چنانکه بعداً می آید شافعی در اختلاف الحدیث می گوید آنچه عائشه از رسول خدا (ص) نقل کرده است به دلیل مفاد کتاب و سنت بیشتر از روایتی که از ابن عمر نقل شده است شبیه گفتار پیامبر (ص) است. (اختلافات حدیث ۸، ۶۴۸)

**اشکال دوم:** انحصار راوی: با توجه به اینکه گریه بر میت در همه زمانها حتی زمان پیامبر (ص) متعارف بوده است اگر در واقع این روایت از پیامبر (ص) صادر شده و حضرت از گریه نهی کرده اند چطور امکان دارد که فقط عمر و پسرش آن را نقل کنند و منحصر به این دو نفر باشد و کس دیگری آن را نقل نکند. به عبارت دیگر داعی بر نقل آن بسیار زیاد بود چرا که نهی از گریه مخالفت با سیره مستمره مردم بوده است. پس معنی ندارد که فقط یکی دو نفر آن را نقل کنند.

**اشکال سوم:** تنافی حدیث با آیات قرآن: بر اساس معیاری که خود حضرت داده اند این حدیث پذیرفتنی نیست چون که روایتی مورد قبول است که با قرآن در تعارض نباشد، در حالی که این حدیث با آیه قرآن در تعارض است، چون قرآن می فرماید: "ولاتزر وازرة وزر أخری" - (وهیج گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود).

پس در عذاب افتادن میت به وسیله گریه شخص دیگر چه معنایی جز کشیدن بار گناه دیگری دارد؟ و این همان تنافی بین این حدیث و قرآن است. پس به حکم خود حضرت حدیث را باید کنار بگذاریم و به آن عمل نکنیم. چنانکه خود عائشه هم به این آیه شریفه بر رد این حدیث تمسک کرده است. همچنین این حدیث با آیات دیگر هم ناسازگار است: چنانکه شافعی در اختلاف الحدیث می گوید آنچه عائشه از رسول خدا (ص) نقل کرده است به دلیل مفاد کتاب و سنت بیشتر از روایتی که از ابن عمر نقل شده است شبیه گفتار پیامبر (ص) است اگر بگوئید دلیل شما از آیات قرآن چیست؟ آیات زیر را برمی شماریم:

"و لا تزر وازرة وزر أخری" - (و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود) (الانعام/۶،

"وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" - (اینکه برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده نخواهد بود) (النجم/۵۳)

"وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ" - (و هر کس به همون ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آنرا خواهد دید) (الزلزله/۹۹)

پس می توان گفت که این حدیث با آیاتی از آیات قرآن تنافی دارد چرا که این آیات دلالت دارد بر اینکه جزای هر کس به خاطر عمل خودش است نه عمل دیگران.

**اشکال چهارم:** تنافی حدیث با روایات دیگر: مرحوم صاحب جواهر فرموده این حدیث با روایات دیگر هم تعارض دارد. (جواهر کلام ۴، ۳۶۵) ظاهراً مراد صاحب جواهر از روایات متعارضه، همان روایاتی است که خود اهل سنت بیان کرده اند که در نظریه دوم مفصلاً بیان می شود که دلالت دارد بر جواز گریه و بلکه دلالت دارد بر گریه خود پیامبر(ص) بر اموات.

**اشکال پنجم:** عمل نکردن عمر به این حدیث: بر فرض که این حدیث از پیامبر(ص) نقل شده باشد تنها ناقل آن عمر و پسرش هستند. حال این سوال پیش می آید که چرا خود عمر در موارد مختلف به این روایت عمل نکرده است؟ که در این مجال به یک مورد اشاره می شود:

**روایت:** (گریه عمر بر برادرش)

این عبد ربه در عقد الفرید نقل می کند که زمانی که زید بن خطاب (برادر عمر) در یمامه شهید شد و مردی از بنی عدی بن کعب همراه او بود که به مدینه برگشت زمانی که عمر آن مرد را دید چشمانش گریان شد و گفت زید را جا گذاشتی در حالی که منزل کرده و پیش من آمدی؟ (ابن عبد ربه احمد بن محمد ۱۴۰۴، ۳، ۱۹۱)

این روایت به وضوح دلالت دارد که عمر بر مرگ برادرش گریه کرده است و به روایات فوق عمل نکرده است.

**دلیل دوم: امر پیامبر(ص) به خاک پاشیدن بر صورت زنان گریان**

از عائشه نقل شده است که با رسیدن خبر شهادت جعفر بن ابی طالب آثار حزن و اندوه در سیمای پیامبر(ص) نمایان شده، در آن حال مردی به حضور ایشان رسید و گفت: ای رسول خدا(ص)



زنان گریه می‌کنند. پیامبر(ص) فرمود: پیش آنان برگرد و آنان را ساکت کن، اگر آرام نشدند خاک بر صورتشان بپاش. (ابوبکر بن ابی شیبه ۱۴۰۹، ۳، ۶۲)

#### اشکالات وارده بر دلیل دوم

این روایت از دو جهت دلالت دارد بر حرمت گریه بر میت، یکی اینکه حضرت از گریه کردن نهی کردند چرا که امر به سکوت کردند و دیگری اینکه امر کردند بر صورت کسانی که بر میت گریه می‌کنند خاک بپاش. به همین جهت با توجه به موارد ذکر شده دو اشکال وارد شده است.

**اشکال اول:** ضعف سند: در سند این روایت شخصی به نام محمدبن اسحاق وجود دارد که در نزد محدثان اهل سنت و علمای علم رجال شان مانند مزی، مورد اعتماد نیست و آنان روایت ذکر شده توسط او را ضعیف و جعلی می‌دانند. (المزی یوسف بن عبدالرحمن ۱۴۰۰، ۲۴، ۱۶ و ۱۹)

**اشکال دوم:** تعارض شاذ با مشهور: این روایت با دهها روایات دیگری که در این زمینه از پیامبر(ص) درباره بعضی از افراد که جعفر هم در ضمن آنهاست (صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۱۳، ۴۳) و بلکه در خصوص شهادت جعفر(الذهبی محمدبن احمد ۲۰۰۳م، ۲، ۸۹) رسیده که دلالت دارد بر گریه پیامبر(ص) بر جعفر، در تعارض است و آن روایت مشهورند و این روایت شاذ و طبق مبنای خود اهل سنت باید روایت شاذ را کنار گذاشت.

#### دلیل سوم: گریه با صدا از امور جاهلی

مسلم در صحیحش از ابو مالک اشعری از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمود چهار چیز در امت من هست که از امور جاهلی است که زنان آن را ترک نمی‌کنند فخر فروشی در حسابها و کنایه زدن در نسبها و طلب کردن آب از ستارگان و گریه کردن. (صحیح مسلم ۲، ۶۴۴ و ابوبکر بن ابی شیبه ۱۴۰۹، ۳، ۶۰)

ابو یعلی موصلی هم این روایت را به سند دیگری نقل کرده است و گفته سند این حدیث صحیح است. (مسند ابی یعلی ۳، ۱۴۸)

#### اشکال وارده بر دلیل سوم

اشکال دلالتی: در موسوعه فقه (التویجری محمد ۱۴۳۰، ۲، ۷۳۱) به این دلیل استدلال شده زیرا دلالت دارد که گریه کردن منهی عنه است چون از آداب جاهلیت است.

درست است که بنا بر مبنای اهل سنت سند این روایت مشکل ندارد ولی با توجه به وجود روایات زیادی مبنی بر جواز گریه و بلکه گریه خود پیامبر(ص) و تایید آن توسط حضرت، ناچاریم به کنار گذاشتن این روایت که شاذ است.

#### **دلیل چهارم: تعهد بر عدم گریه**

بخاری و مسلم در صحیح شان از ام عطیه نقل کرده اند که پیامبر(ص) از ما تعهد گرفت که نوحه نکنیم. (صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۲، ۸۴ و صحیح مسلم ۲، ۶۴۵)

#### **نظر مختار: در مورد نظریه اول**

برای نظریه اول (حرمت گریه) چهار دلیل مطرح شده که دلیل اول (معذب شدن میت) پنج اشکال عمده داشت چرا که مورد انکار عائشه واقع شده و عمر و پسرش تک راوی این حدیث هستند همچنین با قرآن و روایات دیگر متعارض بود و خود عمر هم به آن عمل نکرده است و دلیل دوم (خاک پاشیدن بر صورت زنان گریان) هم اضافه بر اینکه ضعف سند داشت با روایات مشهور تعارض داشت، مانند دلیل سوم و چهارم که معارضه داشت با روایات زیادی که دلالت بر جواز دارد پس قهراً طبق نظر اهل سنت دلیل تامّ بر حرمت گریه وجود ندارد.

#### **نظریه دوم: کراهت گریه مطلقاً - دو روایت**

روایت اول: (حدیث جابر): نسائی از جابر بن عتیک نقل می‌کند که همانا پیامبر(ص) به عیادت عبدالله بن ثابت آمد، پس او را در حالی که بی هوش بود یافت پس فریاد کشید و جوابش نداد پس رسول خدا(ص) استرجاع کرد و فرمود همانا برای تو ای ابو ربیع مغلوب شدیم. (احمد بن شعیب ۱۴۰۶، ۴، ۱۳) پس زنان فریاد کشیدند و گریه کردند و ابن عتیک شروع کرد به ساکت کردن آنها پس رسول خدا(ص) فرمود آنها را واگذار پس زمانی که وجوب فرارسید هیچ گریه کننده‌ای گریه نمی‌کند گفتند ای رسول خدا وجوب چیست؟ فرمود مرگ است. (احمد بن شعیب ۱۴۰۶، ۴، ۱۳ و سلیمان بن اشعث ۳، ۱۸۸ و الحاکم محمد بن عبدالله ۱۴۱۱، ۱، ۵۰۳)

روایت دوم: (حدیث ربیع): طبرانی از ربیع انصاری نقل می‌کند که رسول خدا(ص) پسر

برادر جبر انصاری را عیادت کرد در حالی که بستگانش بر او گریه می‌کردند پس جبر به آنها گفت با صدایتان پیامبر(ص) را اذیت نکنید پس پیامبر(ص) فرمود آنها را واگذارید تا زمانی که زنده است گریه کنند پس زمانی که از دنیا رفت باید ساکت شوند. (الطبرانی سلیمان بن احمد ۱۴۱۵، ۵، ۶۸)

مجمع الفوائد این روایت را از طبرانی نقل کرده و قائل شده که روات آن همه از ثقات هستند. (مقدس اردبیلی احمد بن محمد ۳، ۱۶)

#### اشکالات وارده بر روایات اول و دوم

اولاً: با توجه به روایات زیادی که دلالت دارد بر عدم نهی از گریه، این دو روایت در مقابل آن همه روایت شاذ است پس باید دست از این دو روایت شاذ برداشت و طبق مبنای اهل سنت باید شاذ کنار گذاشته شود.

ثانیاً: بر فرض که گفته شود این دو روایت شاذ نیست و دلالت بر کراهت دارد باز هم مشکل دارد زیرا خود پیامبر(ص) در موارد متعدد بعد از فوت اطرافیانشان گریه کردند در حالی که اگر چنین کاری مکروه باشد معنی ندارد پیامبر(ص) کار مکروه انجام بدهند پس از فعل پیامبر(ص) کشف می‌شود که این کار مکروه نیست. به عبارت دیگر چطور تصور دارد که پیامبر(ص) از گریه نهی کنند ولی خودشان بر خلاف گفته خود عمل کنند؟

#### نظر مختار: در مورد نظریه دوم

برای نظریه دوم (کراهت گریه) دو دلیل (دو روایت) بیان شده است و به آنها اشکال شد که این دو روایت، اولاً: شاذ است و ثانیاً: بر خلاف سیره عملی و گفتاری پیامبر(ص) است. پس دلیل محکم بر کراهت گریه وجود ندارد.

#### نظریه سوم: جواز گریه مطلقاً - دو دلیل

##### دلیل اول: گریه حضرت یعقوب (ع)

"و قال أَسْفَى عَلَى يَوْسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ" (و گفت: "ای دریغ بر یوسف" و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سپید شد). (یوسف/۱۲)

همانطور که آلوسی در روح المعانی تصریح کرده است این آیه شریفه دلیل است بر جواز گریه در هنگام مصیبت. (الآلوسی محمد بن عبدالله ۱۴۱۵، ۷، ۳۹)

تقریب استدلال به آیه: این آیه دلالت دارد که حضرت یعقوب (ع) در فراق حضرت یوسف (ع) محزون شد و آنقدر گریه کرد که چشمانش نابینا شد پس معلوم می شود که گریه کردن در فرق دوستان و عزیزان جائز است. چنانکه قریبی در تفسیرش می نویسد: همانا چشمان یعقوب (ع) از گریه سفید شد ولی علت گریه، حزن بوده است به همین خاطر خداوند فرمود از حزن. (القرطبی محمد بن احمد ۱۳۸۴، ۹، ۲۴۸)

همچنین سیوطی در درّ المثور روایتی را نقل می کند که زمانی که حضرت یوسف (ع) از پیش حضرت یعقوب (ع) رفت تا زمانی که برگشت ۸۰ سال طول کشید و اندوه از قلبش خارج نشد و اشکهایش بر گونه هایش می ریخت و دائماً گریه می کرد تا اینکه نابینا شد. (السیوطی جلال الدین ۴، ۳۰) چنانکه زمخشری نقل کرده چشمان حضرت یعقوب (ع) در فراق حضرت یوسف (ع) خشک نشد تا مدت زمان ۸۰ سال که او را ملاقات کرد. (الزمخشری محمود بن عمرو ۱۴۰۷، ۲، ۴۹۷)

آلوسی هم گفته در واقع، حزن علت گریه است و گریه سبب نابینا شدن چشم است چرا که زمانی که اشک زیاد شود سیاهی چشم را از بین می برد و آن را تبدیل به سفید کدر می کند. (الآلوسی محمد بن عبدالله ۱۴۱۵، ۷، ۳۹)

زمخشری هم در کشاف تصریح می کند که اندوه باعث گریه شد که گریه علت برای سفید شدن چشم شد. (الزمخشری محمود بن عمرو ۱۴۰۷، ۲، ۴۹۷) و بلکه در کشاف روایت نقل کرده از پیامبر (ص) که از جبرئیل سوال کردند از مقدار حزن حضرت یعقوب (ع) در فراق حضرت یوسف (ع)؟ جبرئیل در جواب گفت حزن ۷۰ زن جوان مرده پیامبر (ص) فرمودند اجر و ثوابش چقدر بود؟ جبرئیل در جواب گفت اجر ۱۰۰ شهید، و اصلاً سوء ظن به خدا پیدا نکرد. (الزمخشری محمود بن عمرو ۱۴۰۷، ۲، ۴۹۷)

#### اشکال وارده به دلیل اول

زمخشری در کشاف اشکالی را مطرح کرده است که چگونه می شود که بر پیامبر خدا (ص) جائز

باشد که تا این حد از جزع (به اندازه سفید شدن چشمان از حزن و گریه) برسد. (الزمخشری محمود بن عمرو ۱۴۰۷، ۲، ۴۹۸)

**جواب: اولاً:** خود زمخشری جواب داده که همانا طبع انسان این گونه است که در هنگام مصیبت ها و حزن بر خودش مسلط نیست و به همین خاطر صبرش ستایش شده است و اینکه خودش را نگه دارد تا اینکه خارج نشود به چیزی که نیکو نیست و به تحقیق رسول خدا (ص) بر فرزندش ابراهیم گریه کرد. (الزمخشری محمود بن عمرو ۱۴۰۷، ۲، ۴۹۸)

**ثانیاً:** این کار حضرت یعقوب (ع) دارای ثواب بوده چرا که آنچه که مفقود شده بود، نزد خداوند بسیار بزرگ بوده و مستحق چنین تأسفی بوده است. در نتیجه این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه حزن و اندوه و گریه برای فراق دوستان جایز است چرا که وقتی برای انبیاء الهی جایز باشد دیگر معنی ندارد در جواز آن برای دیگران تشکیک شود.

**دلیل دوم: روایات - سه دسته - فعل پیامبر (ص) - تقریر پیامبر (ص) و فعل خلفاء**

**دسته اول: (فعل پیامبر (ص) - نه مورد)**

- مورد اول: (گریه پیامبر (ص) بر امام حسین (ع)) (الطبرانی سلیمان بن احمد ۱۴۱۵، ۳، ۱۰۷)
- مورد دوم: (گریه پیامبر (ص) بر حضرت حمزه) (یوسف بن عبدالله ۱۴۱۲، ۱، ۱۱۰)
- مورد سوم: (گریه پیامبر (ص) بر زید و جعفر و ابن رواحه) (یوسف بن عبدالله ۱۴۱۲، ۱، ۱۶۲)
- مورد چهارم: (گریه پیامبر (ص) بر عثمان بن مظعون) (الحاکم محمد بن عبدالله ۱۴۱۱، ۱، ۵۱۴)
- مورد پنجم: (گریه پیامبر (ص) بر سعد بن عباده) (صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۲، ۸۴ صحیح مسلم ۲، ۶۳۶)
- مورد ششم: (گریه پیامبر (ص) بر دخترشان) (عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، ۲، ۴۰۶)
- مورد هفتم: (گریه پیامبر (ص) بر فرزندانشان ابراهیم و طاهر) (الترمذی ۱۳۹۵، ۲، ۳۱۹)

- مورد هشتم: (گریه پیامبر(ص) برای مردن فرزند یکی از دخترانشان) (صحیح البخاری ۱۴۲۲، ۲، ۷۹)

- مورد نهم: (گریه پیامبر(ص) بر سر قبر مادرشان آمنه) (صحیح مسلم ۲، ۶۷۱ و سلیمان بن اشعث ۹، ۴۳ محمد بن یزید ۵، ۴۷ و احمد بن شعیب ۱۴۰۶، ۷، ۱۵۸)

#### دسته دوم: (قول و تقریر پیامبر(ص) - چهار مورد)

مورد اول: (ترخیص پیامبر(ص) نسبت به گریه): طبرانی از عامر بن سعد نقل می‌کند که داخل خیمه ای شدم که در آن خیمه قرظه بن کعب و ابو مسعود انصاری بودند و حدیثی را از آن دو نقل کرد که آن دو گفتند همانا در هنگام مصیبت گریه جایز شده است. (الهیثمی علی بن ابی بکر ۳، ۱۹ و ابن منظور ۱۴۱۴، ۶، ۳۱۵) ظاهر از اینکه می‌گوید حدیث را از آن دو نقل کرده، این است که حدیث را از پیامبر(ص) نقل کرده اند. و به شهادت هیثمی این روایت صحیح است. (الهیثمی علی بن ابی بکر ۳، ۱۹)

مورد دوم: (تأیید پیامبر(ص) نسبت به گریه بر جعفر): ابن عبد البر در استیعاب از ابن عمر نقل می‌کند که زمانی که خبر مرگ جعفر به پیامبر(ص) رسید پیامبر(ص) به همسرش أسماء بنت عمیس برای شوهرش جعفر تعزیت داد و حضرت فاطمه سلام الله علیها داخل شد در حالی که گریان بود و می‌فرمود ای وای عمویم، پس پیامبر(ص) فرمود برای همچون جعفر باید گریه کنندگان گریه کند. (یوسف بن عبدالله ۱۴۱۲، ۱، ۷۲)

مورد سوم: (امر پیامبر(ص) به گریه بر حمزه): أحمد بن حنبل در مسندش، روایتی را نقل می‌کند از ابن عمر که زمانی که پیامبر(ص) از احد برمی‌گشتند زنان انصار برای شوهرانشان در حال گریه بودند پس پیامبر(ص) فرمودند و لکن حمزه گریه کننده ندارد سپس حضرت خوابیدند و بیدتر شدند و هنوز زنان در حال گریه بودند فرمودند این زنان امروز اگر گریه می‌کنند به خاطر ندبه کردن برای حمزه است. (احمد بن محمد حنبل ۱۴۲۱، ۱۰، ۲۷۸ و محمد بن یزید ۱، ۵۰۷ و الحاکم محمد بن عبدالله ۱۴۱۱، ۳، ۲۱۷)

مورد چهارم: (نهی پیامبر(ص) از عمر از زدن گریه کنندگان): روایت نهی پیامبر(ص) از نهی

کردن گریه کنندگان): نسائی نقل می کند از ابو هریره که شخصی از اهل بیت رسول خدا(ص) از دنیا رفت پس زنان جمع شدند در حالی که بر او گریه می کردند پس عمر شروه کرد به نهی کردن و دور کردن آنها پس پیامبر(ص) فرمود ای عمر آنها را واگذار چرا که چشمان گریان می شود و جان مصیبت می بیند و پیوند با میت نزدیک است.(احمد بن شعیب ۱۴۰۶، ۴، ۱۹ و احمد بن محمد حنبل ۱۴۲۱، ۱۰، ۱۳۰ و الحاکم محمد بن عبدالله ۱۴۱۱، ۱، ۵۳۷ )

**نکته:** این روایات به خوبی دلالت دارد بر تقریر پیامبر(ص) نسبت به گریه بر میت، چرا که گریه کردن دیگران را تأیید کردند و بلکه امر به آن کردند همچنین کسانی که از گریه کردن منع می کردند را نهی کردند.

#### **دسته سوم: ( فعل خلفاء- دو مورد)**

**مورد اول:** (گریه ابوبکر بر پیامبر(ص)): ( گریه ابوبکر بر پیامبر(ص)): بخاری از عائشه نقل می کند که گفت ابوبکر آمد.. و وارد مسجد شد و با مردم سخن نگفت تا اینکه بر عائشه وارد شد پس پیامبر(ص) را تیمم داد... و مانع را از صورت پیامبر(ص) برداشت سپس خود را بر او انداخت و حضرت را بوسید سپس گریه کرد.(صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۲، ۷۱ و احمد بن شعیب ۱۴۰۶، ۴، ۱۱ و احمد بن محمد حنبل ۱۴۲۱، ۴۱، ۳۵۵)

**مورد دوم:** (گریه ابوبکر و عمر بر سعد بن معاذ): این قدامه می گوید که اموی در مغازی از عائشه نقل می کند که زمانی که سعد بن معاذ از دنیا رفت ابوبکر و عمر شروع کردند به گریه کردن تا جایی که صدای گریه آنها بر من مختلط شد.(عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، ۲، ۴۰۷)

**نکته:** این روایات هم دلالت دارد که خلیفه اول و دوم بر میت گریه کرده اند.

#### **نظر مختار: ( در مورد نظریه سوم)**

برای نظریه سوم (جواز گریه) به خوبی دلالت دارد که گریه بر میت جائز است چرا که پیامبر(ص) بر میت گریه کردند و گریه دیگران را هم تأیید کردند.

#### **نظریه چهارم: استحباب گریه مطلقاً**

قائلین به استحباب گریه بر میت دلیل بر مدعای خود بیان نکرده اند بلکه فقط به ذکر بیان مصداق

اکتفاء کرده اند ولی بعید نیست که همان ادله ای که دلالت داشت بر گریه پیامبر(ص) بر بعضی از اصحاب که صاحب علم و شجاعت بوده اند، همان ادله مستندشان بر استحباب گریه بر میت باشد.

#### نظر مختار: در مورد نظریه چهارم

از آنجا که دلیل محکم بر استحباب مطرح نشده است قهراً این نظریه بدون دلیل است.

#### نظریه پنجم: (تفصیل - با ندبه مکروه و بدون آن جائز)

قائلین به این نظریه دلیلی به این نظریه بیان نکرده اند.

#### نظر مختار: (در مورد نظریه پنجم)

از آنجا که نظریه پنجم (تفصیل)، مدعای بدون دلیل است قهراً نظریه باطلی است.

#### ادله مصداق دوم: ندبه - بنا بر چهار نظریه

##### نظریه اول: (کراهت)

برای این نظریه دلیلی ذکر نشده است. بلکه ممکن است که گفته شود ادله ناهیه دال بر کراهت است ولی همانطور که بعداً بیان می شود ادله ناهیه دال بر کراهت نیست بلکه دال بر حرمت است ولی به تفصیلی که بیان خواهد شد.

##### نظر مختار: در مورد نظریه اول

از آنجائیکه قائلین به این نظریه دلیلی بر مدعای خود ذکر نکرده اند معلوم می شود که ادعائی بیش نیست.

##### نظریه دوم: حرمت - دو دلیل

##### دلیل اول: بیعت گرفتن بر عدم نوحه

بخاری و مسلم از ام عطیه نقل می کنند که پیامبر(ص) از ما تعهد گرفت که نوحه نکنیم. (صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۲، ۸۴ و صحیح مسلم ۲، ۶۴۶). این دلیل را معتبر به بسیاری از اصحاب حدیث نسبت داده است. (محقق حلی ۱۴۰۷، ۱، ۳۴۴)



### اشکالات وارده به دلیل اول

اشکال اول به دلیل اول: اصلاً این حدیث ربطی به ندبه ( بیان محاسن میت) ندارد بلکه در مورد نوحه است و قبلاً بیان شد که نوحه در اصطلاح اهل سنت به معنای گریه است نه به بیان محاسن میت. پس این روایت ربطی به ما نحن فیه ندارد.

اشکال دوم به دلیل اول: بر فرض که کسی بگوید این روایت در مورد ندبه است ممکن است بگوئیم که این روایت اشاره باشد به نوحه ای که همراه با جزع و سخط یا گفتار باطل است چنانکه معتبر به آن اشاره کرده است. (محقق حلی ۱۴۰۷، ۱، ۳۴۴) به عبارت دیگر به قرینه روایات مجوزه این روایت را حمل کنیم بر جائی که همراه با گفتار باطل است.

### دلیل دوم: سخط به قضاء خدا

منصور بن یونس در کتاب کشاف القناع در مقام تحلیل بر حرمت ندبه کردن و شمردن محاسن و خوبیها می گوید: چنین کاری شبیه شکایت بردن از ظالم است در حالی که گرفتن جان از ناحیه خداوند عدل است زیرا خداوند حق دارد در مخلوقاتش هر گونه خواست تصرف کند چرا که مخلوقات ملک او هستند. (البهوتی ۲، ۱۶۳)

پس این کار شبیه مورد ظلم قرار گرفتن و عیب گرفتن و غضب نسبت به تقدیر الهی است. این دلیل را هم معتبر به اصحاب حدیث نسبت داده است. (محقق حلی ۱۴۰۷، ۱، ۳۴۴)

### اشکال وارده به دلیل دوم

معتبر از دلیل دوم جواب داده که اینکه گفته اند نوحه شبیه غضب و عیب گرفتن است پس ما هم اینها را حرام می دانیم و لکن اینگونه نیست که هر نوحه ای اینگونه باشد بلکه ما نوحه ای که در بردارنده آنچه آنها بیان کرده اند (غضب و عیب گرفتن) را حرام میدانیم. (محقق حلی ۱۴۰۷، ۱، ۳۴۴)

به عبارت دیگر ندبه ای که مستلزم غضب بر تقدیر الهی باشد حرام است ولی این طور نیست که هر ندبه ای این گونه باشد. چرا که بسیاری از ندبه ها در بردارنده بیان فضائل میت است و ربطی به غضب بر تقدیر الهی ندارد.

### نظر مختار: در مورد نظریه دوم

برای نظریه دوم دو دلیل مطرح شد که هر دو دلیل مورد خدشه قرار گرفت. پس دلیل بر حرمت ندبه کردن به صورت مطلق وجود ندارد.

### نظریه سوم: تفصیل اول - تفصیل بین تحریک حزن و غیر آن - یک دلیل

**دلیل:** (ادله ناهیه): این تفصیل از قسطانی در کتابش به نام ارشاد الساری است و ی دلیل بر این نظریه را ادله ناهیه می‌داند و بیان نکرده که مرادش از ادله ناهیه کدام است ولی به نظر می‌رسد که مرادش همان ادله ای است که در نظریه حرمت بیان شد.

### اشکال وارده به دلیل

ظاهراً این دلیل تمام نیست چرا که قرینه ای بر حمل ادله ناهیه بر این تفصیل وجود ندارد.

### نظر مختار: در مورد نظریه سوم

برای نظریه سوم (تفصیل اول) فقط یک دلیل مطرح شده که این دلیل هم نا تمام است.

### نظریه چهارم: تفصیل دوم - تفصیل بین ندبه به حق و ندبه به باطل - سه دلیل

#### دلیل اول: نوحه کردن حضرت زهرا سلام الله علیها:

نسائی از آنس نقل می‌کند که زمانی که پیامبر(ص) از دنیا رفت حضرت فاطمه سلام الله علیه بر پیامبر(ص) گریه کرد و فرمود: ای پدر، چقدر نزدیک است به خدایش، ای پدر، خبر رحلت را به جبرئیل می‌رسانیم، ای پدر، بهشت فردوس جایگاهش. (احمد بن شعیب ۱۴۰۶، ۴، ۱۳ و محمد بن یزید ۱، ۵۲۲)

در شرح کبیر(عبدالرحمن قدامه ۲، ۴۲۹) و مغنی تصریح شده که احمد در مقام تعلیل به فعل حضرت زهرا سلام الله علیها تمسک کرده(عبدالله بن قدامه ۱۳۸۸، ۲، ۴۰۷) و گفته اگر زن همانند آنچه که از حضرت فاطمه سلام الله علیه نقل شده بگوید مثل نوحه (حرام) نیست یعنی مشکل ندارد.(احمد بن شعیب ۱۴۰۶، ۲، ۴۳۰)

ظاهر این عبارت این است که تفصیل داده بین ندبه ای که مثل ندبه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه است و ندبه ای که در آن باطل گفته می‌شود که اولی جائز و دومی حرام است.

#### **دلیل دوم: ندبه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها**

این قدامه در شرح کبیر نقل می‌کند که روایت شده از حضرت علی(ع) از حضرت فاطمه سلام الله علیها که فاطمه یک مشت از خاک قبر پیامبر(ص) را گرفت و بر چشمش قرار داد سپس ندبه خواند که... بر من مصائبی وارد شد که اگر این مصائب بر روزها وارد می‌شد روزها شب می‌گردید. (احمد بن شعیب ۱۴۰۶، ۲، ۴۳۰)

این روایت در مجامع روائی اهل سنت یافت نشد در حالی که این قدامه به این روایت هم برای مدعای خویش تمسک کرده است. شاید به همین خاطر این قدامه به صورت رُوی مطرح کرده است.

#### **دلیل سوم: ندبه این عمر**

قرافی در ذخیره کلامی دارد که دلالت دارد بر تفصیل مذکور، وی می‌گوید همانا این عمر برای برادرش عاصم مرثیه خوانی کرد.. و این کار او دلالت دارد بر اینکه امثال این مرثی جوائز است. (القرافی احمد بن ادریس ۱۹۹۴م، ۲، ۴۴۷)

#### **اشکال وارده به دلیل سوم به دلالت سه روایت**

این کار حضرت زهرا سلام الله علیها و این عمر دلیل است بر اینکه چنین مرثیه‌هایی صحیح است ولی چگونه دلیل می‌شود که مرثیه‌ای که در آن کلام باطل باشد حرام است؟ به عبارت دیگر دلیل اخص از مدعاست چرا که شاید مطلق ندبه کردن حلال باشد حتی ندبه به باطل ولی آنها فقط ندبه به حق کرده اند.

#### **نظر مختار: در مورد نظریه چهارم**

سه دلیل برای نظریه چهارم (تفصیل دوم) مطرح شده است که دلالت هر سه دلیل مخدوش بود زیرا اخص از مدعا بود پس دلیل تامی بر نظریه چهارم هم وجود ندارد.

**ادله مصداق سوم: پاره کردن لباس و زدن بر بدن و زخم کردن صورت و کندن مو و...- بنا بر دو نظریه**

#### **نظریه اول: کراهت**

برای این نظریه دلیلی بیان نشده است ولی شاید قائلین به کراهت به خاطر ادله‌ای که در نظریه بعدی ذکر می‌شود قائل به کراهت شده اند یعنی از این ادله استفاده کراهت کرده اند.

### نظر مختار در مورد نظریه اول

از آنجا که بر نظریه اول دلیلی ذکر نشده معلوم می‌شود که ادعائی بیش نیست.

### نظریه دوم: حرمت - پنج دلیل

#### دلیل اول: فاعل این کارها از ما نیست

بخاری و مسلم از عبدالله از پیامبر(ص) نقل می‌کنند که حضرت فرمود کسی که بر گونه اش بزند و گریبان چاک کند و دعوت کند به ادعای جاهلیت از ما نیست. (صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۲، ۸۱ و صحیح مسلم ۱، ۹۹)

این قدامه در شرح کبیر به این روایت استدلال کرده است و قائل شده این روایت متفق علیه است. (احمد بن شعیب ۱۴۰۶، ۲، ۴۳۰). چنانکه در کتاب فقه علی المذاهب الاربعه (الجزیری ۱۴۲۴، ۱، ۴۸۴) و موسوعه فقه اسلامی هم به این مطلب تصریح شده است. (صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۱۲۹۴ و صحیح مسلم ۱۰۳ و التویجری ۱۴۳۰، ۲، ۷۳۲)

#### دلیل دوم: برائت رسول خدا(ص) از فاعل این کارها

بخاری و مسلم از ابو برده نقل می‌کنند که پسر ابو موسی مرض شدیدی گرفت و بی هوش شد. پس زمانی که به هوش آمد گفت من بیزارم از کسی که رسول خدا(ص) از او بیزار است همانا پیامبر(ص) بیزار بود از کسی که فریاد بلند می‌زند و موی خود را می‌کند و لباسش را پاره می‌کند. (صحیح بخاری ۱۴۲۲، ۲، ۸۱ و صحیح مسلم ۱، ۱۰۰)

مصطفی دیب البغا در تعلیقه بخاری در ذیل این حدیث می‌گوید صالحه یعنی زنی که هنگام مصیبت صدایش را بلند می‌کند حالقه یعنی زنی که هنگام مصیبت مویش را می‌کند و شاقه یعنی زنی که هنگام مصیبت لباسهایش را پاره می‌کند. (این منظر ۱۴۱۴، ۱۰، ۲۰۵)

در موسوعه فقه اسلامی به این روایت استدلال شده است. (التویجری ۱۴۳۰، ۲، ۷۳۲)

#### دلیل سوم: تعهد گرفتن پیامبر(ص) بر عدم این افعال

ابو داود از أسید از زنی که از کنیزان بود نقل می‌کند که گفت از آنچه که رسول خدا(ص) در

معروفی که از ما تعهد گرفت در آن عصیان نکنیم این بود که صورتی را زخم نکنیم و نفرین نکنیم و گریبان چاک نکنیم و مو پریشان نکنیم (سلیمان بن اشعث ۳، ۱۹۴) چنانکه در موسوعه فقه اسلامی به این روایت استدلال شده است. (التویجری ۱۴۳۰، ۲، ۷۳۲)

#### **دلیل چهارم: ناراحتی نسبت به تقدیر الهی**

این قدامه در مقام تعلیل بر حرمت این موارد استدلال کرده است به اینکه این کارها شبیه به تظلم و طلب کمک و ناراحتی نسبت به تقدیر الهی است. (عبدالرحمن بن قدامه ۲، ۴۳۰)

#### **اشکال وارده به دلیل چهارم**

این کارها ملازمه ندارد با تظلم چرا که چه بسا کسی که این کارها را انجام می‌دهد از روی ناراحتی و دل‌تنگی شخصی باشد نه به خاطر تظلم خواهی پس اینگونه نیست که همیشه این کارها باعث تظلم باشد تا حرام باشد. به عبارت دیگر این کارها به خاطر ناراحتی از فقدان نزدیکان است نه به خاطر عدم رضایت به تقدیر الهی. نظیر گریه کردن در فقدان دوستان، که به خاطر ناراحتی از دست دادن دوستان است نه به خاطر عدم رضایت به تقدیر پروردگار.

#### **دلیل پنجم: تضييع مال**

این قدامه همچنین برای اثبات حرمت این موارد تمسک کرده است به اینکه پاره کردن گریبان از بین بردن مال است بدون اینکه مجوز داشته باشد. (عبدالرحمن بن قدامه ۲، ۴۳۰)

#### **اشکال وارده به دلیل پنجم**

اگر در پاره کردن لباس غرض عقلانی وجود داشته باشد از تبتذیری که حرام است شمرده نمی‌شود.

#### **نظر مختار در مورد نظریه دوم**

برای نظریه دوم (حرمت) پنج دلیل بیان شده که دو دلیل آخر نا تمام است ولی سه دلیل اول بر طبق مبنای اهل سنت تمام است و دلالت دارد بر حرمت این افعال. از طرفی روایات صحیح که تواتر معنوی دارد در این زمینه از اهل بیت علیهم السلام به ما

رسیده که دلالت بر جواز عزاداری سید الشهداء و بلکه استحباب آن دارد و از طرف دیگر نزد عامه پیروی از اهل بیت علیهم السلام متوقف بر عصمت نیست پس همین که آنان را امام در فتوی بدانند کافی است زیرا آنان از فقهاء اربعه عامه کمتر نیستند چرا که با این وجود که عزاداری امر مسلمی در مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

### نتیجه

با توجه به مطالب فوق واضح شد که با توجه به ادله ای که اهل سنت به آن تمسک می‌کنند اصل عزاداری بر میت جایز است مثل گریه کردن، که پنج نظریه در مورد آن بیان شد ولی از آنجا که ادله ای که بر نظریه حرمت و کراهت مطرح شد مورد خدشه واقع شد و نظریه استحباب و تفصیل مدعای بدون دلیل بود قهراً نظریه جواز با داشتن دو دلیل تام نظریه ای است که در مورد مصداق اول مورد قبول است. بنابر این عزاداری به صورت گریه بر میت مطلقاً جائز است. همچنین برای مصداق دوم (ندبه) که چهار نظریه مطرح شد که نظریه کراهت بدون دلیل بود و بر نظریه حرمت هم دو دلیل مطرح شد که نا تمام بود همچنین بر تفصیل اول یک دلیل مطرح شد که آن هم نا تمام بود بلکه برای نظریه سوم سه دلیل مطرح شد که هر سه دلیل قسمتی از مدعا را ثابت می‌کرد و آن جواز ندبه به حق را ولی حرمت ندبه به باطل را ثابت نمی‌کرد. بنابر این عزاداری به صورت ندبه کردن به حق جائز است و برای مصداق سوم که دو نظریه در مورد آن مطرح شد اما نظریه کراهت که مدعائی بیش نبود زیرا دلیل بر آن اقامه نشده و اما نظریه حرمت که چند دلیل بر آن اقامه شده فقط سه دلیل آن نا تمام بود بنابر این بر طبق مبنای اهل سنت عزاداری به شیوه پاره کردن لباس و زدن بر بدن و زخم کردن صورت و کندن مو جائز نیست.

اما به طور کل درست است که اهل سنت بعضی از مصادیق عزاداری مثل پاره کردن لباس و زخم کردن بدن و امثال اینها را جایز نمی‌دانند ولی این ضرر به اصل جواز عزاداری به صورت کبرای کلی نمی‌زند و می‌توان گفت که از دیدگاه اهل سنت هم عزاداری بر میت جائز است.

## منابع

### قرآن الکریم

۱. آبی فاضل، حسن، ۱۴۱۷ق، کشف الرموز، جامعه مدرسين.
۲. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳. اندلسی، ابن عبد ربه، احمد، ۱۴۰۴ ق، العقد الفريد، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴. انصاری، ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، محقق احمد فارس، بیروت، دار الفکر للطباعه.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ ق، صحیح البخاری، محقق: زهیر بن ناصر، دارطوق النجاه.
۶. بزار، احمد بن عمر، ۲۰۰۹ م، مسند البزار، مدینه المنوره، مکتبه العلوم و الحکم.
۷. بهوتی، منصور بن یونس، بی تا، کشف القناع عن متن الاقناع، دار الکتب العلمیه.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۳۹۵ ق، سنن الترمذی، مصر، مطبعه المصطفی.
۹. تویجری، محمد، ۱۴۳۰ ق، موسوعه الفقه الاسلامی، بیت الافکار الدولیه.
۱۰. جزیری، عبد الرحمن، ۱۴۱۹ ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار الثقلین.
۱۱. حرانی، ابو البرکات، عبدالسلام، ۱۴۰۴ ق، المحرر فی الفقه، ریاض، مکتبه المعارف.
۱۲. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۳ ق، تاریخ الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۳. الزمخشری محمود بن عمرو، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمرو، بی تا، الفائق فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، دار المعرفه.
۱۵. سجستانی ابو داود، سلیمان بن الأشعث، بی تا، سنن ابی داود، بیروت، المکتبه العصریه.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، بی تا، الدر المنثور، بیروت، دار الفکر.
۱۷. شربینی، محمد بن احمد، ۱۴۱۵ ق، مغنی المحتاج، دار الکتب العلمیه.
۱۸. شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، ۱۴۲۱ ق، مسند الامام احمد بن حنبل، مؤسسه الرساله.

١٩. طبرانی، سلیمان بن احمد، ١٤١٥ ق، المعجم الكبير، محقق: حمدی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
٢٠. طبری، احمد، ١٣٥٦ ق، ذخائر العقبی، قاهره، مکتبه القدسی.
٢١. طریحی، فخر الدین، ١٤١٦ ق، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
٢٢. عبسی، ابوبکر بن ابی شیبہ، ١٤٠٩ ق، مصنف ابن ابی شیبہ، محقق: کمال یوسف، ریاض، مکتبه الرشید.
٢٣. فراهیدی، خلیل بن احمد، ١٤١٠ ق، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
٢٤. قرافی، احمد بن ادريس، ١٩٩٤ م، الذخیره، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
٢٥. قرطبی، محمد بن احمد، ١٣٨٤ ق، تفسیر القرطبی، قاهره، دار الکتب المصریه.
٢٦. قرطبی، یوسف بن عبدالله، ١٤١٢ ق، الاستیعاب، بیروت، دار الجیل.
٢٧. قزوینی، ابن ماجه، محمد، بی تا، سنن ابن ماجه، محقق: محمد فؤاد، دار احیاء الکتب العربیه.
٢٨. قسطنانی، احمد بن محمد، ١٣٢٣ ق، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر، المطبعه الکبری.
٢٩. قشیری، مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٣٠. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، بی تا، کشف الغطاء، دفتر تبلیغات حوزه.
٣١. محقق حلّی، جعفر بن حسن، ١٤٠٧ ق، المعترف فی شرح المختصر، مؤسسه سید الشهداء.
٣٢. محقق حلّی، جعفر بن حسن، ١٤٠٨ ق، شرایع الاسلام، مطبوعات اسماعیلیان.
٣٣. محقق حلّی، جعفر بن حسن، ١٤١٤ ق، تذکره الفقهاء، مصحح گروه پژوهش آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت.
٣٤. مزّی، یوسف، ١٤٠٠ ق، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، محقق: بشار عواد، بیروت، مؤسسه الرساله.
٣٥. معتزلی، عبد الحمید بن ابی الحدید، ١٤٠٤ ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
٣٦. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ١٤٠٣ ق، مجمع الفائده و البرهان، جامعه مدرسین.
٣٧. مقدسی، ابن قدامه، عبدالرحمن، بی تا، الشرح الكبير علی متن المقنع، دارالکتب العربی للنشر.



۳۸. مقدسی، ابن قدامه، عبدالله، ۱۳۸۸ ق، المغنی، قاهره، مکتبه القاهره.
۳۹. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ ق، جواهر الکلام، محققین: قوچانی و آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث.
۴۰. نسائی، احمد بن شعیب، ۱۴۰۶ ق، سنن النسائی، مکتبه المطبوعات.
۴۱. نووی، یحیی، ۱۳۹۲ ق، المنهاج شرح صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۲. نیشابوری، حاکم، محمد، ۱۴۱۱ ق، المستدرک علی الصحیحین بیروت، دار الکتب.
۴۳. هیشمی، علی بن ابی بکر، بی تا، مجمع الزوائد، دار المأمون للتراث.